



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه‌ی نهم؛ شنبه ۱۳۹۱/۷/۸

حرمت اخذ اجرت بر قضاوت

حکم اخذ اجرت بر قضاوت را ما به طور مفصل در بحث رشوه مطرح کردیم^۱ و گفتیم مسأله اختلافی است و نظر نهایی ما بر این شد که اگر ناچار باشیم یک طرف را انتخاب کنیم جواز را انتخاب می‌کنیم، هرچند به شدت مخالف احتیاط است!

حرمت جواز اخذ اجرت بر افتاء

بعضی از اعلام که قائلند اجرت بر واجبات اعم از تعبدی و توصلی جایز است، در مورد اخذ اجرت بر افتاء گفته‌اند جایز نیست؛ زیرا از ادله استفاده می‌شود که افتاء باید مجاناً باشد. به این بیان که:

أَنَّ الظَّاهِرَ مِنْ آيَةِ النَّفَرِ الْأَمْرَةَ بِالتَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ وَ إِذْأَارِ الْقَوْمِ عِنْدَ الرَّجُوعِ إِلَيْهِمْ أَنَّ
الإِفْتَاءَ أَمْرٌ مَجَانِي فِي الشَّرِيعَةِ الْمَقْدَسَةِ فَيَحْرَمُ أَخْذَ الْأَجْرَةِ عَلَيْهِ وَ يُؤَيِّدُهُ قَوْلُهُ تَعَالَى:
﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾.^۲

یعنی از آیه‌ی شریفه‌ی ﴿فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۳ که امر به تفقه در دین و انداز قوم هنگام رجوع پیش آن‌ها می‌کند، استفاده

۱. ر. ک مقالات فقهی (۲) رشوه، غش، کم‌فروشی، ص ۱۰۵-۱۳۵.

۲. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۸۱.

۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۲:

می‌شود که افتاء باید مجانی باشد و شاید نظر مستدل این باشد که آیه‌ی شریفه‌ی وجوب انذار با اخذ اجرت سازگاری ندارد؛ زیرا بر فقیه واجب است انذار کند و اگر تا اجرت اخذ نکرده انذار نکند، به مقتضای آیه‌ی شریفه عمل نکرده است و اصلاً انذار و اجرت با یکدیگر سازگاری ندارد.

اگر نظر ایشان این باشد می‌گوییم:

اولاً: دلالت آیه‌ی شریفه بر وجوب تعلیم و سپس وجوب انذار علی‌الاطلاق جای تأمل است، هرچند تحضیض و ترغیب قوی به تعلیم و انذار دارد. اما این که در حدّ وجوب باشد به طوری که اگر آن را ترک کرد، مرتکب معصیت و نافرمانی شده و مستحق عقوبت باشد، جای تأمل دارد.

ادله‌ی دیگری هم که وجوب تفقه را بیان می‌کند این ذیل را ندارد که «لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» تا استدلال ایشان تمام باشد؛ چون ایشان از آیه‌ی شریفه با ذیلی که دارد می‌خواهند استفاده‌ی وجوب تفقه و سپس إفتاء مجانی کنند.

ثانياً: علی فرض این که انذار با اخذ اجرت منافات داشته باشد، آن مواردی از افتاء که مصداق انذار باشد، اخذ اجرت بر آن جایز نیست، اما در جایی که شخصی به اندازه‌ی لازم انذار شده و اگر حکم فلان مسأله را نداند احتیاط می‌کند و در نتیجه مستحق جهنم نمی‌شود تا از باب نهی از منکر، إفتاء لازم باشد، در این موارد اگر استفتاء کند به چه دلیل باید افتاء مجاناً باشد؟ مثلاً سؤال می‌کند آیا ملاقی شبهه‌ی محصوره واجب الاجتناب است یا خیر؟ از آن جایی که اگر مفتی فتوا ندهد، مؤمن برای ارتکاب ندارد و احتیاط می‌کند، پس این إفتاء مصداق انذار نبوده و دیگر دلیلی بر مجانی بودن آن نخواهد بود. پس در چنین مواردی اگر در مقابل إفتاء اجرت اخذ کند جایز خواهد بود.

بنابراین مختار ما در این مسأله آن است که اگر جایی انذار و إفتاء واجب عینی بود، طبق قاعده‌ای که بیان کردیم اخذ اجرت بر واجب مصداق اکل مال به باطل است، جایز نیست و اگر واجب عینی نبود اخذ اجرت بر آن مانعی ندارد و مؤید آن است این که گفتیم اخذ اجرت بر قضاوت جایز است در حالی که قضاء گاهی مستلزم إفتاء است و تا فتوایش را ابراز نکند، نمی‌تواند حکم کند. در چنین مواردی که قائل شدیم اخذ اجرت بر قضاء جایز است، به طریق اولی می‌گوییم بر إفتاء نیز جایز است.

اما این که فرمودند آیه‌ی شریفه‌ی «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» مؤید عدم جواز

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

اخذ اجرت بر إفتاء است، مایه‌ی تعجب است چطور می‌فرمایند مؤید است؛ زیرا آیه‌ی شریفه در مقام بیان این مطلب است که ای پیامبر! به مردم بگو: من این همه زحمت و تلاش و کوشش را برای طلب دنیا و از روی هوی و هوس انجام ندادم، بلکه صرفاً برای خدا انجام دادم تا مردم بهتر صداقت حضرت را درک کنند.

این چه ربطی دارد به این که اخذ اجرت جایز نیست؟! بله شکی نیست که اخذ اجرت بر چنین امور مقدسی کار ناشایست و ناپسندی است و اگر مجاناً انجام گیرد اوقع فی النفوس خواهد بود و مطابق احتیاط هم هست، ولی اگر احیاناً کسی اخذ اجرت کرد نمی‌توانیم بگوییم مرتکب حرام شده است.

جواز ارتزاق از بیت المال در موارد عدم جواز اخذ اجرت

مرحوم شیخ رحمته‌الله بعد از بیان عدم جواز اخذ اجرت بر واجبات و مستحبات عبادی، این مطلب را بیان می‌فرماید که در این امور ارتزاق از بیت المال جایز است؛ مثلاً متصدی بیت المال می‌تواند برای مؤذن، امام جماعت، قاضی، مفتی و ... از بیت المال در رزق کند به مقداری که صلاح می‌بیند.^۱

البته مراد از ارتزاق از بیت المال به معنای اخذ اجرت یا جعل از بیت المال نیست و متصدی بیت المال نمی‌تواند کسی را بر این امور اجیر کند یا جعل قرار دهد؛ زیرا در حرمت عوض تفاوتی نیست از مال شخصی باشد یا از بیت المال باشد و بلکه پرداخت عوض از بیت المال حرمتش بالاتر است؛ زیرا کسی که با مال خود، دیگری را بر این امور اجیر می‌کند، نهایت این است که معامله باطل است و مالک آن عمل نمی‌شود و اجیر هم نمی‌تواند در آن عوض تصرف کند، اما کسی که مال بیت المال را با یک عقد باطلی به دیگری می‌دهد، در واقع اموال مسلمانان را تزییع و اتلاف کرده است. بنابراین معنای ارتزاق از بیت المال

۱. کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۱۵۳:

بقی الکلام فی شیء، و هو أن كثيراً من الأصحاب صرحوا فی کثیر من الواجبات و المستحبات التي یحرم أخذ الأجره علیها بجواز ارتزاق مؤدبها من بیت المال المعد لمصالح المسلمین.

و لیس المراد أخذ الأجره أو جعل من بیت المال؛ لأن ما دلّ علی تحریم العوض لا فرق فیهِ بین کونه من بیت المال أو من غیره، بل حیث استفدنا من دلیل الوجوب کونه حقاً للغير یجب أدائه إلیه عیناً أو کفایه، فیکون أکل المال بإزائه أكلاً له بالباطل، کان إعطاؤه العوض من بیت المال أولى بالحرمة؛ لأنه تزییع له و إعطاء مال المسلمین بإزاء ما یتحققه المسلمون علی العامل.

بل المراد أنه إذا قام المکلف بما یجب علیه کفایه أو عیناً، مما یرجع إلی مصالح المؤمنین و حقوقهم کالقضاء و الإفتاء و الأذان و الإقامه و نحوها و رأى ولی المسلمین المصلحه فی تعیین شیء من بیت المال له فی الیوم أو الشهر أو السنه، من جهة قیامه بذلک الأمر؛ لکونه فقیراً یمنعه القیام بالواجب المذكور عن تحصیل ضروریاته، فیعین له ما یرفع حاجته و إن کان أزید من اجرة المثل أو أقل منها.

این نیست که اجیر بیت المال شود، بلکه مقصود در رزق است و حاکم شرع طبق مصلحت، ماهی یا سالی فلان مقدار از بیت المال به او می‌دهد و این قرارداد اجاره و جعاله نیست و احکام اجاره و جعاله هم بر آن مترتب نیست.

آیا جواز ارتزاق از بیت المال اختصاص به صورت فقر دارد؟

بعضی می‌گویند در صورتی می‌توان از بیت المال در رزق کرد که نیازمند باشد، هرچند نیازمندیش به خاطر اشتغال به همان کار دارای مصلحت عامه باشد به گونه‌ای که وقتی برای کسب نداشته باشد؛ مثلاً قاضی که شبانه روز وقت خود را برای قضاوت صرف می‌کند، دیگر فرصتی برای کسب درآمد ندارد و در صورت نیازمند بودن، حاکم می‌تواند از بیت المال برای او در رزق کند، ولی اگر نیازمند به تأمین زندگی از طریق بیت المال نباشد، در رزق بر او جایز نیست.

اما بعضی دیگر معتقدند چه نیازمند باشد و چه مستغنی، در صورتی که حاکم شرع مصلحت ببیند، در رزق کند.

مرحوم شیخ نظر اول را انتخاب می‌کنند و می‌فرمایند:

و کیف كان، فمقتضى القاعدة عدم جواز الارتزاق إلا مع الحاجة على وجه يمنع
القيام بتلك المصلحة عن اكتساب المؤونة، فالارتزاق مع الاستغناء ولو بكسب لا
يمنعه القيام بتلك المصلحة، غير جائز.^۱

۱. همان، ص ۱۵۴.